

دوماهنامه گفتمان الگو

موضوع شماره جدید: بحران روش

موضوع گفتگو با حجت‌الاسلام و المسلمین استاد واسطی:

ظرفیت و نقش عرفان اسلامی برای مدل‌سازی کلان (الگوی پیشرفت اسلامی)

سؤالات:

۱. عرفان اسلامی به مثابه یک دانش چه جایگاه و نقشی در شبکه کلان دین و ارائه تصویری سیستمی از

دین جهت ساختارمندی برنامه‌ریزی‌های اجرایی دارد؟

عرفان، علم معادلات خلقت است و زیرساختی‌ترین روابط را که کیفیت تجلی «وحدت الهی» و ظهور «مخلوقات و کثرات» است، توصیف و تبیین میکند و نحوه روابط میان مراتب مختلف عوالم هستی را عرضه می‌نماید.

هویت «دین»، تشریح منطبق بر تکوین است و از لوازم آن تبعیت احکام از مصالح و مفساد واقعی است؛ لذا علومی که سازه هستی و خلقت را ترسیم می‌کنند بالخصوص اگر تا پایین‌ترین لایه وجودی در عالم ماده نفوذ کنند، بیشترین افق دید را در نگرش سیستمی و شبکه‌ای به دین فراهم می‌نمایند.

۲. آیا اساسا عرفان می‌تواند و چنین ظرفیتی را دارا است که روشی برای مدل‌سازی ارائه دهد؟ ممکن

است گفته شود منبع عرفان، کشف و شهود است؛ در نتیجه چگونه می‌توان از چنین دانش شهودی که گزاره‌ها را شخصی می‌کند، منطقی‌تعمیم‌یافته برای مدل‌سازی استخراج نمود؟ اساسا در علوم اسلامی چه دانشی ظرفیت مدل‌سازی برای پیشرفت اسلامی را دارد؟

پاسخی که در کلام جدید به فرضیه «وحی، تجربه شخصی نبی است و قابل‌تعمیم نیست» داده می‌شود در اینجا جاری است. دو قرینه موجه‌ساز «اعجاز» و «برهان»، جواز تعمیم را صادر می‌کنند. این ملاک، مربوط به تمام معرفت‌های شهودی است و علت بقاء و گسترش علم عرفان نیز تلاش موفق صاحبان آن برای برهانی‌سازی عرفان بوده است.

عرفان، به دلیل تلاش معرفتی و بالخصوص «عملی»، برای کشف وحدت در کثرات و جاری ساختن وحدت در کثرات، تناسب حداکثری با «مدل سازی» دارد؛ جوهره «مدل سازی»، کشف روابط میان اجزاء و متغیرهای یک سیستم است به طوری که مجموعه اجزاء جدا از هم (کثرت زده) را به وحدت حداکثری برساند تا تضاعف نیروها سبب حرکت و رشد و تولید خروجی در مدل شود.

این عملیات براساس شهود موجه، از عالم «خزائن»^۱ تا اسفل السافلین (عالم ماده) امتداد می یابد و تجلی آخرین لایه آن «علم فقه» است. بنابراین «عرفان» بدون «فقه» نمی تواند وحدت را در کثرات جاری کند و «فقه» بدون «عرفان» نمی تواند کثرات را به وحدت برساند. صراط مستقیم در جمع ظاهر و باطن است و بر همین ملاک، مدل سازی نیازمند «فقه»، برای تعیین اجزاء و روابط در فرآیند میان کثرات، و نیازمند «عرفان»، برای تعیین کیفیت و جهت روابط (به هدف رسیدن به فرآیند بهینه) است. برای تمدن سازی در محیط رقابت فرهنگی، برگ برنده به دست «فرآیندهای بهینه» است.

۳. غایت عرفان، فناء فی الله و مندک شدن در ذات ربوبی است که ماسوی الله دیده نشود. انسان با این حال، چگونه می تواند متغیرات و تکثرات جامعه را درک کند و به مدیریت عینیت خارجی مانند توسعه پردازد؟

غایت عرفان، بقاء بالله است که از آن، تعبیر به «سفر چهارم» می شود و توصیف آن، «السير مع الله فی الخلق» است؛ در حالی که «فناء فی الله» از «سفر سوم» که سیر فی الله است شروع می شود و سیر در اسماء و صفات الهی است، لذا عارف بالله که اسفار اربعه خود را طی کرده است، می تواند مجرای جریان علم و اراده الهی در عالم کثرت شود.

۴. عرفان چگونه می تواند با مدل غربی توسعه و زندگی بر اساس اصول مدرنیته مقابله کند؟

جوهره نگرش و تربیت عرفانی، محو «خودیت» و تمایلات و گرایش های مبتنی بر «حب ذات» و قرار گرفتن در مجرای تجلی الهی و «حب الله» و جاری شدن «اراده الله» به جای اراده خود است، و جوهره مدرنیته دقیقاً بالعکس، فعال شدن «تمایلات حداکثری فردی» و کفایت اراده بشر برای زندگی است.

^۱ آیه شریفه «ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم»

بنابراین نگرش و تربیت عرفانی، جوهرهٔ مدرنیته را مضمحل می‌سازد و قدرتمندی آن از تمام مولفه‌ها و عناصر دیگر علمی و فرهنگی بیشتر است.

۵. بنیان روشی عرفان با روش فقه کاملاً متفاوت است. در نتیجه چگونه می‌توان معرفت عرفانی با معرفت فقهی را به وحدت و انسجام رساند تا با هرج و مرج و تشتت در عرصه مدیریت اجتماعی مواجه نشویم؟

وحی، با قرار گرفتن در مسیر تنازل به عالم کثرت، لایه‌های معنایی پیدا می‌کند و در نهایت به نازل‌ترین تجلی خود که احکام عملی است می‌رسید؛ لذا تمام گزاره‌های فقهی دارای لایه‌های معنایی فوقانی هستند که در لایه عقلانی به «فلسفه احکام» معروف شده‌اند و در لایه شهود ملکوتی و تاثیر اعمال بر ملکوت و تاثیر ملکوت بر اعمال، «اسرار الاعمال» یا «علوم باطن» هستند.

عرفان، تلاش برای کشف سرچشمهٔ احکام در ملکوت است لذا نسبت به مقاصد الشریعه و مذاق شارع و نظامات دینی و معادلات حاکم بر تشریح و تاثیر اعمال و احکام در نفوس، ایجاد «اشراف» می‌کند و فقیه عارف که از او در روایات تعبیر به «العالم بالله و بامرالله» می‌شود، مجرای ولایت امر در اجتماع می‌گردد.

«اگر در توضیح موضوع گفتگو، مطالبی دیگری مدنظر است لطفاً مرقوم بفرمایید.»

با سپاس و تشکر